

بگوئید من نمی توانم!

نمی توانم را، کنار همه کارهایتان بگذارید و آلا در می مانید. بگوئید من نمی توانم، کار دست خود خداست، اگر خدا بخواهد، کار به دست من عملی می شود و آلا نه. چون مؤمن زیرک است و می داند که به هر حال اراده خداوند حاکم است، از همان اول تسلیم خواست و اراده او می شود. در حدیث قدسی آمده است: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ تَرِيدُ وَ أَرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أَرِيدُ فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أَرِيدُ أُعْطَيْتَكَ مَا تَرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أَرِيدُ أُتْعَبْتُكَ فِيمَا تَرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أَرِيدُ»؛ ای داوود! من چیزی را اراده می کنم و تو هم چیزی را قصد می کنی و واقع نخواهد شد مگر آنچه که من اراده کرده ام. پس اگر به آنچه من اراده کرده ام تسلیم شوی و تن بدهی، هر آنچه را اراده کنی به تو می دهم و اگر به آنچه من اراده کرده ام تسلیم نشوی. تو را در راه آنچه اراده کرده ای به تعب و سختی می افکنم و سپس واقع نخواهد شد مگر آنچه من اراده کرده ام.

اگر مؤمن تسلیم خواست و نشود، خداوند آنقدر او را نمدمال می کند تا تسلیم شود. این که فرمود اگر به آنچه من اراده کرده ام تسلیم شوی هر آنچه را اراده کنی به تو می دهم، به این معنی نیست که خدای عالم تابع هوس های بنده ی جاهل می شود، بلکه به این معنی است که چون بنده تسلیم اراده خداوند شده است هر چه خداوند اراده کند برای او گوارا و مطبوع خواهد بود به نحوی که گویی خودش آن را اراده کرده است. «قَدَر» یعنی اندازه، و مال فهم ماست. خدا فهم را به همه به یک اندازه نداده است. اما قضا مال خداست و حتمی است و کم و زیاد هم نمی شود. در قضا ثبت است که عمرت چقدر خواهد بود و یا چه کار خواهی کرد. اما عبد که از آن خبر ندارد با خود فکر می کند که این کار را بکنم یا نکنم. یعنی دچار قَدَر و مقدار است. عبد وقتی تن به قضا داد راحت می شود. هر جا که از قدر خسته شدی و عاجز شدی به قضا پناه ببر و به خدا توکل کن که راحتی در آن است. مولایم اباعبدالله (علیه السلام) در گودال قتلگاه به خدا عرضه داشت: «الهی رِضاً بِرِضَاکَ»؛ خدایا به قضای تو رضایت دادم.

[از فرمایشات عارف بالله حاج اسماعیل دولابی، خبرگزاری فارس گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه، ۹۳/۱۱/۲۸]

شیرین کجا و شیرین آفرین کجا؟! [محمد لک آبادی، پای درس عارفان، قم، آخرین وصی، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص ۲۴]

مرحوم حامد می فرمود: « جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب، فرهاد را دید و به او گفت: شما که این همه استعداد در عشق داشتی چرا عاشق خدا نشدی؟ اگر در آن وادی می افتادی شیرین کجا و شیرین آفرین کجا؟! فرهاد آه سردی کشید و گفت: افسوس که در زمان ما حتی یک نفر نبود که به ما بگوید می توان عاشق خدا شد. اگر من این را می دانستم به جای شیرین، عاشق خدا می شدم. اما شیخ رجبعلی! این را بدان که من بعد از مرگ، به شیرین خودم رسیدم. »

ما خودمان این راه را انتخاب کردیم!

با صدای بلند گریه کردم ... با گریه گفتیم دلم برای علی آقا تنگ شده ... مادر گفت: « ببین فرشته جان، اگه گریه کنی، نه من نه تو. قرارمان این بود که بین مردم گریه نکنیم. باید محکم و قوی باشی. فردا چهل علی آقا است؛ شاید بین مهربانان چند نفر منافق هم باشند. این جوری که تو می کنی دشمن شاد می شه. باید مثل مرد باشی. یادت رفته علی آقا موقع شهادت امیر آقا چه جوری بود. باید تو هم اون جوری باشی. پسریت یتیم نیست؛ پسریت فرزند شهیده، تو هم همسر شهیدی. ببینم گریه کردی و از خودت ضعف نشان دادی، حالات نمی کنم. ما خودمان این راه رو انتخاب کردیم. یادت رفته خواستگار که می آمد می گفتی من با کسی ازدواج می کنم که اهل جبهه و جنگ باشه. می خوام وظیفه ام رو به انقلاب ادا کنم. مگه نمی خوای دینت رو ادا کنی، حُبّ الان وقتشه. ادا کن. مگه نمی گفتی همسر آینده ام باید شجاع و با ایمان باشه! مگه علی آقا شجاع و با ایمان نبود؟! حالا نوبت توئه. باید شجاع و با ایمان باشی. گریه هم بی گریه! گریه نشانه ی ضعفه. مسلمان هم ضعیف نیست؛ مخصوماً فرشته خانم من. »

[گلستان یازدهم، خاطرات همسر سردار شهید علی چیت سازیان،

تهران سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص ۴۸ و ۴۹]



سوال

دولت در ایام عید به کارمندان خود اجناسی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است. با توجه به این که عیدی کارمندان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده ایم، لذا آنچه به ما داده می شود هدیه به معنای دقیق آن نیست، بلکه با قیمت کمتری در برابر عوض داده شده است، آیا خمس آن مقدار از کالا که در برابر آن پول پرداخت شده، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است، هیچ گونه خمسی ندارد؟

جواب

در فرض مذکور نظر به اینکه قسمتی از اجناس در واقع از سوی دولت مجانی به کارمند داده می شود و در برابر قسمتی پول دریافت می کنند، فلذا از کالای باقی مانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت نموده اید، واجب است که خمس قیمت فعلی آن را بپردازید.

[اجوبة الاستفتاءات، سوال ۹۳۰]